

بررسی تأثیرهای ژئوپلیتیکی روابط ترکیه و اسرائیل بر منافع ایران

در حوزه خزر

شهریز ابراهیمی*

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

طالب ابراهیمی

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی مرکز دیر

صفی‌الله شاه‌قلعه

کارشناس ارشد علوم سیاسی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۸/۰۷)

چکیده

حوزه خزر از چهار حوزه ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان از حوزه قفقاز، ترکمنستان و قزاقستان از حوزه آسیای مرکزی، روسیه به‌عنوان جانشین اتحاد شوروی (یک واحد سیاسی فعال در نظام بین‌المللی و یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت و گاز جهان) در شمال و ایران در جنوب (که ذخایر بزرگ نفت، گاز و صنایع نفتی دارد) که در مجموع کانون امنیتی دریای خزر را تشکیل می‌دهند، شکل گرفته است. وجود این ژئوپلیتیک ارزشمند عاملی برای حضور قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا، ترکیه و اسرائیل به‌عنوان متحدان منطقه‌ای آن در این حوزه بکر شده است. هدف این نوشتار، بررسی روابط ترکیه و اسرائیل و تأثیر آن بر منافع ایران در حوزه خزر است. سؤال اصلی این است که تأثیر گسترش روابط ترکیه و اسرائیل بر منافع ایران در خزر چیست؟ ادعای نویسندگان این است که اتحاد ترکیه و اسرائیل سبب افزایش حضور دشمن در مرزهای غربی کشور و حوزه خزر شده است. همچنین این اتحاد سبب صرف منابع و تمرکز فکری هرچه بیشتر ایران برای جلوگیری از تهدیدها در سیاست‌های منطقه‌ای می‌شود. روش اصلی این نوشتار، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است و برای جمع‌آوری و فیش‌برداری اطلاعات آن از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. شایان توجه اینکه، رویکرد این نوشتار در تحلیل داده‌ها، جغرافیایی-ژئوپلیتیکی است.

کلیدواژه‌ها

اسرائیل، ایران، ترکیه، ژئوپلیتیک، سیاست منطقه‌ای، منطقه خزر.

مقدمه

سال ۱۹۹۱ نقطه عطفی در تاریخ قرن بیستم و شالوده‌ای برای بنای دنیای نوین در سده بیست و یکم است. تغییرات ساختاری در اوراسیا، سبب رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی و حوزه خزر شد. در این میان شاید بتوان گفت که ترکیه و اسرائیل در زمره نخستین دولت‌هایی بودند که در پی فروپاشی بلوک شرق به سرعت به حساسیت تغییرات در جهان پی بردند. غرب با نفوذ همه‌جانبه در این منطقه به همراه متحدان همیشگی خود یعنی اسرائیل و ترکیه در پی تثبیت قدرت خود و محدود کردن قدرت‌های منطقه‌ای و همچنین دستیابی به بازارهای بکر و درآمدساز آسیای مرکزی برآمد. بدین ترتیب، امنیت و اقتصاد، دو مؤلفه‌ای بود که تل‌آویو و آنکارا را به هم نزدیک می‌کرد.

حوزه ژئوپلیتیکی دریای خزر از پنج واحد سیاسی با کشورهای مجاور یکدیگر یعنی روسیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده است؛ که پیرامون آن گرد آمده‌اند. افزون بر موقعیت ژئوپلیتیکی، ذخایر بزرگ انرژی مانند گاز و نفت بر اهمیت این دریا افزوده است. این موقعیت ممتاز سبب رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است که این امر سیاست خارجی و منطقه‌ای ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

هدف این نوشتار، بررسی تأثیرهای ژئوپلیتیکی روابط ترکیه و اسرائیل بر منافع ایران در حوزه خزر است. این پرسش مطرح می‌شود که تأثیر گسترش روابط ترکیه و اسرائیل بر منافع ایران در خزر چه بوده است؟ در پاسخ به این سؤال، این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که اتحاد ترکیه و اسرائیل سبب افزایش حضور دشمن در مرزهای غربی کشور و حوزه خزر شده است. همچنین این اتحاد سبب صرف منابع و تمرکز فکری هر چه بیشتر ایران برای جلوگیری از تهدیدها در سیاست‌های منطقه‌ای می‌شود.

روش‌شناسی و مفاهیم اصلی

روش اصلی این نوشتار، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است و برای جمع‌آوری و فیش‌برداری اطلاعات آن از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. شایان توجه اینکه رویکرد این نوشتار در تحلیل داده‌ها، جغرافیایی-ژئوپلیتیکی است.

ژئوپلیتیک^۱

ژئوپلیتیک واژه‌ای با معانی گوناگون است که به‌عنوان یک روش تحلیلی از اواخر قرن نوزدهم عمومیت یافت. اما در سال ۱۹۰۲ و در ادبیات آلمانی مطرح شد (جوادی‌ارجمند و کیخسرو دولتیاری، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۳). ژئوپلیتیک تبیین موضوع‌های مربوط به سیاست با توجه به داده‌های جغرافیایی و پویایی جغرافیا با حضور تمامی عناصر و ارزش‌های جغرافیایی است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۳). ژئوپلیتیک از نقش‌آفرینی‌های سیاسی - محیطی در چارچوب مفهوم قدرت سخن می‌گوید (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۶). با توجه به نظریه‌هایی که در مورد ژئوپلیتیک وجود دارد؛ برای تبیین و توضیح این نوشتار از تلفیق دو نظریه «هارتلند» مکیندری و «موازنه قدرت» و «موازنه تهدید (استفان والتی)» واقع‌گرایی استفاده شده است. مکیندر می‌گوید: آنکه بر اروپای شرقی یا اوراسیا حکومت کند بر سرزمین حیاتی حاکم است؛ آنکه بر سرزمین حیاتی حکومت کند بر جزیره جهانی حاکم است و آنکه بر جزیره جهانی حکومت کند بر سراسر جهان فرمان می‌راند (Mackinder, 1919, p.194). با توجه به این نظریه، حوزه خزر نیز با قرارگرفتن در محدوده هارتلند^۲ اهمیت زیادی دارد. موازنه قدرت واقع‌گرا بیان می‌کند که کشورها برای افزایش قدرت و بقا (مورگنتاوی) (مورگنتا، ۱۳۷۴، ص. ۱۶۱) و برای افزایش امنیت و بقا (واقع‌گرایی ساختاری والتس) و به‌جهت احساس و برداشت تهدید از یکدیگر (در چارچوب اصلاح واقع‌گرایی ساختاری والتس) عمل می‌کنند. (Walt, 1987, p.270)

در چارچوب واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی عنصر رقابت و نداشتن همکاری، بیشتر از عنصر همکاری بوده و بازی مبتنی بر حاصل جمع صفر در چارچوب دستاوردهای نسبی (نه مطلق) است. در این چارچوب همکاری کمتر به‌دست می‌آید و یا اگر به‌دست آید شکننده است و سیاست جهانی (در این مطالعه سیاست منطقه‌ای) منازعه‌آمیز و در بهترین حالت رقابتی است نه همکاری‌جویانه. مطالعه این موضوع از منظر تلفیق این دو نظریه (ژئوپلیتیک و موازنه قدرت) که هر دو در نهایت در زیر نظریه کلان واقع‌گرایی است، شایان توجه است و از تأیید فرضیه‌های واقع‌گرایی و به‌ویژه نواقح‌گرایی حکایت دارد. شکل‌گیری دو محور ایران - ارمنستان - روسیه (روسیه به‌عنوان قدرت توزیع‌کننده موازنه)، با قابلیت بالقوه اضافه شدن یونان

1. Geopolitics
2. Hartland

به این محور در برابر محور ترکیه - جمهوری آذربایجان - آمریکا (با داشتن نقش توزیع‌کننده موازنه در این محور) به اضافه اسرائیل که بیشتر از یونان این نقش را در این محور ایفا می‌کند و روابطش با ترکیه گاهی دچار تنش می‌شود. تلفیق این دو نظریه، در زیر نظریه کلان واقع‌گرایی قابل مطالعه است. مفاهیم ژئوپلیتیک، قدرت، برداشت‌های تهدیدآمیز، موازنه قدرت، مهار نفوذ و رقابت عناصر محوری در موضوع مورد مطالعه‌اند.

دریای خزر از مناطق راهبردی در سطح جهان است که پس از فروپاشی، دچار دگرگونی‌های زیادی در عرصه سیاسی شده است (احمدی‌پور و لشکری، ۱۳۸۹، ص. ۵). دریای خزر به سبب قرارگرفتن بین دو قطعه بزرگ، یعنی آسیا و اروپا، موقعیت ژئوپلیتیک خاصی دارد و در تمام دوره‌های تاریخی مورد توجه بوده است. این دریا وضعیتی منحصر به فردی دارد و از نظر اهمیت سیاسی - امنیتی، ظرفیت اقتصادی، شرایط تاریخی و اکوسیستم طبیعی واحدی داشته است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای مجاور از دو (ایران و اتحاد شوروی) به پنج (ایران، روسیه، قزاقستان^۱، ترکمنستان^۲، جمهوری آذربایجان) افزایش پیدا کرد که شرایط ژئوپلیتیک منطقه و ملاحظه‌های سیاسی - اقتصادی مربوط به دریای خزر را به امر پیچیده‌ای تبدیل کرد (قاسمی و ناظری، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۹).

در ژئوپلیتیک جدید، ایران در مقام سرزمین پل‌مانندی است که دو منطقه پراهمیت جهان، یعنی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و خزر را به منطقه خلیج فارس پیوند می‌دهد به شکلی که برخی از ناظران آمریکایی در امور ژئوپلیتیک، ترکیبی از دو مخزن انرژی در دریای خزر و خلیج فارس را «بیضی استراتژیک انرژی»^۳ نامیده‌اند که ایران در میان این دو مخزن قرار گرفته است. این موقعیت تازه بر سیاست‌های خارجی منطقه‌ای ایران اثر ژرفی گذاشته است و همچنین این ژئوپلیتیک جدید و حضور ایران در هر دو منطقه، بر شکل‌گیری سیاست‌های سایر قدرت‌ها در این مناطق اثر می‌گذارد (هاشمی، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۸).

بدین ترتیب ایران در قالب سیاست منطقه‌ای، به‌کارگیری سیاست معتدل و غیرمقابله‌گرایانه را برگزید و هدف خود را برقراری صلح و ثبات در منطقه اعلام کرد. توسعه همکاری‌های منطقه‌ای یکی از هدف‌های کلی و اصلی سیاست خارجی ایران است. موفقیت

1. Kazakhstan
2. Turkmenistan
3. Strategic Energy Ellipse

در برقراری روابط دوجانبه و منطقه‌ای با جمهوری‌های منطقه، ایران را از انزوا خارج خواهد کرد و مانع شکل‌گیری بلوک‌های متخاصم در همسایگی ایران خواهد شد. در این راستا، ایران تلاش‌های زیادی در جهت ارتباط منطقی با کشورهای حوزه خزر انجام داد و به‌تتایجی نیز دست پیدا کرد؛ ولی این موضوع تحت تأثیر دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته و با تحکیم روابط ترکیه و اسرائیل و حضور فعال در این منطقه، موجب به خطر افتادن امنیت و منافع ایران و در پی آن، به تغییر سیاست منطقه‌ای ایران منجر شده است.

تاریخچه روابط ترکیه و اسرائیل

دوران جنگ سرد

در مورد روابط دو کشور ترکیه و اسرائیل تا پایان جنگ سرد، می‌توان گفت: در روابط ترکیه و اسرائیل تا اوایل دهه ۱۹۹۰، نوعی دوگانگی یا ناپایداری وجود داشت؛ یعنی گرچه ترکیه نخستین کشور مسلمانی بود که در سال ۱۹۴۹ موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت (عابدینی، ۱۳۸۷، ص. ۱)، تا پایان جنگ سرد این کشور در مواردی روابط خود را با اعراب گسترش می‌داد و در سیاست‌های منطقه‌ای و نیز مجامع جهانی، علیه اسرائیل موضع‌گیری می‌کرد و گاه نیز در راستای ائتلاف با غرب و در چارچوب راهبرد جهانی و منطقه‌ای غرب، در راستای گسترش بیشتر روابط خود با اسرائیل گام برمی‌داشت. در واقع نوسان در راهبرد خاورمیانه‌ای و اروپایی ترکیه از آن چیزی به‌شکل طبیعی سرچشمه می‌گیرد که باری بوزان^۱ در الگوی مجموعه منطقه‌ای خود از ترکیه با عنوان «دولت عایق» نام می‌برد (Buzan, 2009, p.64). در چارچوب الگوی باری بوزان می‌توان گفت که نیروها و عوامل اقتصادی، ترکیه را به سوی غرب و نیروهای اجتماعی - سیاسی به سوی خاورمیانه سوق می‌دهد. همین‌گونه از جهت جناحی، کمالیسم به سوی غرب و نیروهای اسلام‌گرا (از جمله حزب عدالت و توسعه) به شرق (خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی) و نیروهای ملی‌گرای ترک از جمله حزب حرکت ملی^۲ به آسیای مرکزی و قفقاز گرایش دارند. در کل، در طول دوران جنگ سرد، هر چند ترکیه

1. Bari Buzan

۲. حزب حرکت ملی (به ترکی: Milliyetçi Hareket Partisi, MHP) یک حزب راست‌گرای افراطی در ترکیه است. این حزب در سال ۱۹۶۹ با تغییر نام حزب ملت روستایی جمهوری‌خواه به رهبری آلپ‌ارسلان تورکش تأسیس شد.

و اسرائیل از متحدان منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا به‌شمار می‌آمدند، اما واکنش مسلمانان خاورمیانه و ملاحظات اقتصادی سبب شد تا روابط دو کشور از یک سطح معمولی فراتر نرود.

از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۲

پایان جنگ سرد و نیز وقوع تحولاتی مانند تأیید ضمنی موجودیت اسرائیل از سوی یاسر عرفات^۱ در سال ۱۹۸۸ یا شروع گفت‌وگوهای صلح مادرید بین اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۹۱، از جمله عواملی بودند که شرایط را برای برطرف کردن رکود در روابط میان تل‌آویو و آنکارا فراهم کردند (Bengio and Ozcan, 2000, p.138-139). با ارتقای سطح روابط دیپلماتیک میان آنکارا و اسرائیل و مبادله سفیر در اواخر سال ۱۹۹۱ میان دو کشور، روابط دوجانبه در مسیر تازه‌ای قرار گرفت. دیدار عرفات و رابین^۲ در کاخ سفید و نیز سفر وزیر دفاع اسرائیل به آنکارا در سال ۱۹۹۳، زمینه‌ساز دیدارهای بعدی مقام‌های رسمی دو طرف بود. از طرف ترکیه، وزیر امور خارجه، حکمت چتین^۳ در نوامبر ۱۹۹۳، تانسو چیلر^۴، نخست‌وزیر، در نوامبر سال ۱۹۹۴ و مهم‌تر از همه سلیمان دمیرل^۵، رئیس‌جمهور وقت ترکیه، در مارس ۱۹۹۶، از تل‌آویو دیدار کردند. به‌دنبال امضای موافقت‌نامه همکاری ۱۹۹۶ میان ترکیه و اسرائیل، عبدالحلیم خدام^۶، نخست‌وزیر وقت سوریه آن را بزرگ‌ترین خطر پس از سال ۱۹۴۸ برای اعراب عنوان کرد (آقا علیخانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۳).

نقطه عطف در همکاری‌های راهبردی ترکیه و اسرائیل که از اواسط دهه ۱۹۹۰ گسترش بی‌سابقه‌ای به‌خود گرفت، بستن موافقت‌نامه همکاری‌های نظامی در ۲۳ فوریه ۱۹۹۶ میان دو کشور بود. بنیان پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل، در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ توسط اسحاق رابین^۷ ریخته شد و سپس دو موافقت‌نامه در فوریه و اوت ۱۹۹۶ میان اسرائیل و ترکیه امضا شد. پس از امضای این موافقت‌نامه‌ها، روابط ترکیه و اسرائیل وارد مرحله جدیدی از همکاری

1. Yasser Arafat
2. Robin
3. Hekmat Chtyn
4. Tansv Chyllr
5. Soloyman Demyrl
6. Abdul helem Khoddam
7. Isaac Rabin

نظامی - راهبردی شده است. بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۲، از جهت ماهیت، روابط ترکیه و اسرائیل ادامه دهه ۱۹۹۰ محسوب می‌شود. دو طرف در زمینه مسائل اقتصادی و سیاسی - امنیتی همکاری‌های بسیار نزدیکی داشتند. سیاست خارجی ترکیه در این دوره، تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل داخلی و بین‌المللی قرار داشت.

تأثیر عوامل داخلی بر سیاست خارجی ترکیه پس از جنگ سرد افزایش یافت و به‌ویژه پس از روی کار آمدن احزاب اسلامی، عوامل اقتصادی (بحران مالی ۱۹۹۵ و ۲۰۰۱)، عوامل نظامی (قدرت‌یابی پ.ک.ک. و حمایت همسایگان ترکیه از آن)، عوامل حزبی و مذهبی (حزب رفاه و حزب عدالت و توسعه) در سیاست خارجی ترکیه مؤثر بودند. در مورد اسرائیل هم باید گفت که سیاست خارجی آن پس از سال ۲۰۰۰ دچار تغییرهای چندانی نشده است. ترکیه و اسرائیل در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ روابط اقتصادی و سیاسی - امنیتی نزدیکی داشتند و در ژانویه ۲۰۰۰ موافقت‌نامه‌ای امضا کردند که براساس آن اسرائیل سالانه ۵۰ میلیون متر مکعب آب از ترکیه وارد کند. در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۱ مانور «پری دریایی»، در ژوئن مانور «عقاب آنتولی» و در ۳-۷ دسامبر تمرین‌های «پری دریایی چهارم» برگزار شد. در مارس ۲۰۰۲ موافقت‌نامه محرمانه‌ای در زمینه صنایع نظامی بین دو کشور به ارزش ۶۶۶ میلیون دلار امضا شد (turtermath, 2010, p.39).

از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۰۷

پس از انتخابات سال ۲۰۰۲ در ترکیه از آنجا که یک حزب اسلام‌گرا روی کار آمد و در اسرائیل حزب لیکود بر سرکار بود، با وجود تداوم روابط سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی، تنش‌هایی در روابط دو طرف بروز یافت. بزرگ‌ترین آزمون برای روابط ترکیه و اسرائیل، پس از اکتبر ۲۰۰۲ این بود که پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات ترکیه سبب نزدیکی بیشتر ترکیه با همسایگان مسلمان شد. البته اردوغان اعلام کرد که روابط خود را با اسرائیل ادامه و گسترش می‌دهد (حاج یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰، ص. ۸). در کنار همکاری‌های ترکیه و اسرائیل در این دوره، گاهی تنش‌هایی بین دو طرف صورت گرفت که در مجموع سبب سردی روابط سیاسی و دیپلماتیک دو طرف نسبت به دهه ۱۹۹۰ شد. از جمله تنش‌های سیاسی مهم این بود که اردوغان حملات اسرائیل به مناطق فلسطینی را در مه سال ۲۰۰۴ جنایت علیه بشریت نامید

(Bengio, 2009, p.3). در این دوره زمانی با نزدیک شدن ترکیه به اعراب در دولت اردوغان، تنش بین ترکیه و اسرائیل فزونی گرفت (حاجی یوسفی و ایمانی، ۱۳۹، ص.۸۴).

در کنفرانس صلح خاورمیانه در آنابلیس^۱ مریلند در سال ۲۰۰۷، شیمون پرز^۲ و محمود عباس مصوباتی را برای رفع اختلاف‌های بین دو کشور به تصویب رساندند. اما روابط حزب «عدالت و توسعه» و اسرائیل به گونه‌ای دیگر رقم خورد. با وجود روابط سرد این دو کشور پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، وزیر امور خارجه اسرائیل در اوایل سال ۲۰۰۶ روابط با ترکیه را «عالی» توصیف کرد. اما همان سال پس از دیدار خالد مشعل^۳ - رهبر تازه منتخب فلسطینیان - از ترکیه، این اظهارات تغییر کرد. دیپلمات‌های اسرائیلی، این دیدار را با دیدار مقامات رسمی اسرائیل با عبدالله اوجالان^۴ (رهبر کردهای پ.ک.ک.) مقایسه کردند که این امر خشم مقامات ترکیه را در بر داشت و ترکیه این اظهارات را غیرمسئولانه و نادرست خواند. پس از این دیدار، روابط اسرائیل و ترکیه رو به سردی نهاد. البته برخی این سردی روابط را نمایش دولت ترکیه به مردم مسلمان جهان اسلام می‌دانستند؛ به این دلیل که ترکیه به عنوان یک کشور مهم اسلامی در بسیاری از موضوع‌های مهم مانند درگیری‌های اسرائیل - فلسطین و بحران‌های لبنان موضعی بی‌طرف داشته است.

چند روز قبل از اولین تهاجم اسرائیل به غزه در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸، دیداری میان رجب طیب اردوغان و همتای وی، ایهود اولمرت^۵ برگزار شد. دیداری که به بررسی پیشرفت گفت‌وگوهای محرمانه گذشته اسرائیل و سوریه می‌پرداخت که در این میان ترکیه نقش میانجی را بین سوریه و اسرائیل ایفا می‌کرد. اما عملیات نظامی اسرائیل در غزه و خبر افزایش تلفات عمومی که با تصاویر غم‌انگیزی از مظلومیت زنان و کودکان فلسطینی همراه بود با واکنش تند ترک‌ها مواجه شد و این درگیری سبب شد تا روابط بین این دو کشور تیره شود (پگاه حوزه، ۱۳۹۰).

به صورت کلی می‌توان گفت در دهه ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، ترکیه با دگرگونی‌های مهمی مانند

1. Naplys
2. Shimon Peres
3. Khaled Mashal
4. Abdullah Avjalan
5. Ehud Olmert

جنگ سال ۲۰۰۳ عراق، مسئله قبرس و دگرگونی در روابط ترکیه و اروپا و مسئله فلسطین مواجه شد. می‌توان نتیجه گرفت که روابط دو طرف نسبت به دهه ۱۹۹۰ با چالش‌های بیشتری مواجه بوده است.

از سال ۲۰۰۷ تا سال ۲۰۱۲

پس از سال ۲۰۰۷ روابط ترکیه و اسرائیل بازهم متأثر از مسائل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. در این دوره حزب عدالت و توسعه، دوباره در انتخابات پیروز شد. از سوی دیگر، حزب لیکود هم در اسرائیل بر سرکار بود و در انتخابات سال ۲۰۰۹ قدرت را در دست گرفت. در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی هم در این دوره دگرگونی‌هایی روی داد که بر روابط دو طرف تأثیرگذار بود. در مورد ترکیه می‌توان گفت که سیاست خارجی چندجانبه‌گرایی این کشور در این دوره، بر روابط دو طرف تأثیر گذاشت. در این دوره در اسرائیل اجماع کاملی در مورد رابطه با ترکیه وجود دارد. اما در ترکیه احزاب اسلام‌گرا و جامعه، هر چند با رابطه با اسرائیل مخالفت جدی نمی‌کنند، به شدت مخالف حملات اسرائیل به فلسطین هستند که این موضوع بر روابط دو طرف تأثیرگذار بوده است (Bacik, 2011, p. 59).

همچنین از موارد تأثیرگذار بر روابط دو طرف این است که تمرین‌های نظامی که از سال ۲۰۰۱ با موفقیت انجام می‌شد، در سال ۲۰۰۹ به‌حالت تعلیق در آمد. اردوغان علت تعلیق تمرین‌های نظامی را مسئله غزه نامید. مسئله دیگر در شرایطی که اسرائیل تهدید درجه یک خود را ایران یافته است، ترکیه به ایران نزدیک شده (دست‌کم تا شروع بهار عربی که به رقابت‌های جدیدی بین ایران و ترکیه برای نفوذ در خاورمیانه دامن زد، این نزدیکی بین ترکیه و ایران ملموس بوده است)، و این مسئله نشان‌دهنده واگرایی دو کشور است (Turtermath, 2010, p.38).

در ۳۱ مه ۲۰۱۰، نه نفر از فعالان حقوق فلسطین توسط نیروهای اسرائیلی در جریان حمله به کشتی ماوی مرمره کشته و بخشی از «ناوگان آزادی غزه» مجروح شدند. شش کشتی حامل ۶۶۳ نفر از ۳۷ کشور، فعالان طرفدار فلسطین را برای کمک می‌بردند (Goldenberg, 2010). پس از این حمله، که در دریای مدیترانه در آب‌های بین‌المللی انجام گرفت، تنش میان دو کشور شروع شد. نخست وزیر ترکیه، اردوغان، این حمله را «تروریسم دولتی» توصیف کرد. ترکیه سفیر خود را از اسرائیل فراخواند و سفیر اسرائیل را نیز به وزارت امور خارجه فراخواند. ترکیه اعلام کرد که این رویداد می‌تواند به عواقب جبران‌ناپذیری در روابط دوجانبه منجر شود (اوزر، ۱۳۹۱، ص. ۹۷).

در آن زمان رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه گفت در صورتی که اسرائیل از ترکیه بر سر فاجعه ناوگان کمک‌رسان آزادی به غزه عذرخواهی کند، آنکارا آمادگی دارد که روابط خود را با تل‌آویو گسترش دهد؛ اما در عمل این امر با بی‌توجهی اسرائیل روبه‌رو شد و به‌نوعی برخورد تحقیرآمیزی با ترکیه در ماجرای کشتی مرمره انجام گرفت. در این راستا ترکیه برای حفظ اعتبار ملی و جلوگیری از تحقیر ملی تلاش کرد تا ضمن اعلام سیاست‌های حداقلی بر ضد اسرائیل در روابط خود با جهان اسلام و کشورهای عربی و فلسطین و اسرائیل به‌نوعی موازنه مثبت را ایجاد کند. در همین زمان آنکارا تلاش کرد تا ضمن اینکه به کشوری قدرتمند با نفوذ بالا در منطقه تبدیل شود، همه‌پل‌های موجود با اسرائیل را خراب نکند و روابط اقتصادی، امنیتی و نظامی خود را با اسرائیل ادامه دهد. چنانکه به‌تازگی اندیشکده آمریکایی وینپ در گزارشی از تلاش دو طرف برای عادی‌سازی روابط خبر داده و اشاره کرده است که حجم تبادلات اقتصادی ترکیه با اسرائیل در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱، ۳.۷ درصد افزایش یافته است (رمضانی، ۱۳۹۱، ص. ۳).

بهبود روابط ترکیه و اسرائیل پس از مقطع بحرانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱، در حال حاضر را می‌توان به دلیل ایجاد شرایط جدید سیاسی - نظامی در خاورمیانه و شکل‌گیری روابط نوین ترکیه - اسرائیل دانست. نقش آمریکا در بهبود روابط ترکیه و اسرائیل را نمی‌توان نادیده گرفت. چنانکه تنش‌آمیز شدن روابط تل‌آویو - آنکارا در دوره سردی روابط واشنگتن - آنکارا صورت گرفت و بلافاصله پس از تجدید روابط ترکیه و آمریکا روابط ترکیه و اسرائیل نیز بهبود یافت. دولت ترکیه تلاش می‌کند تا با ایفای نقشی فعال‌تر در سطح منطقه بتواند اطمینان اروپا را کسب کند و در صورت ناکامی هم از موقعیت برتر نظامی بی‌نصیب نماند. بدین ترتیب انتظار می‌رود که آنکارا در آینده‌ای نزدیک نقش خود را در خاورمیانه پررنگ‌تر کند. به‌ویژه در تلاش است با تقویت هم‌زمان روابط با اسرائیل و جهان عرب، در مناقشه خاورمیانه نقش میانجی را ایفا کند. نکته مهم آنکه در بحران ظاهری روابط ترکیه و اسرائیل، آنکارا با داوطلبی و پذیرش استقرار سپر دفاع موشکی که هدف اصلی آن دفاع از اسرائیل است و همچنین با تلاش در جهت دور شدن حماس از نگاه جهادی به فاز سیاسی، بزرگ‌ترین خدمت را به اسرائیل کرده است.

همکاری‌های ترکیه و اسرائیل و سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع ملی و دفع خطرهای امنیتی ناشی از منطقه در حوزه خزر ناگزیر از درپیش‌گرفتن سیاست خارجی مؤثر و فعال در مقابل کشورهای این منطقه است. منطقه آسیای مرکزی و حوزه خزر، از ابعاد مختلفی چون مسائل امنیتی، اشتراک‌های تاریخی، فرهنگی و علایق اقتصادی برای ایران اهمیت دارد و از این‌رو توجه خاص مقامات دولت ایران را جلب می‌کند. از سوی دیگر، ایران برای تعمیق روابط خویش با جمهوری‌های منطقه از زمینه‌ها و امکانات گوناگونی چون موقعیت جغرافیایی و داشتن راه‌های ارتباطی مناسب، پیشینه مشترک تاریخی و فرهنگی با کشورهای منطقه و نیز ابزارها و امکانات اقتصادی و فنی برخوردار است که می‌تواند از آن‌ها در تأمین منافع خود به‌شکل وسیعی یاری بگیرد. در واقع نزدیکی اسرائیل به ترکیه و نفوذ در منطقه، تأثیر شگرفی بر رابطه ایران و کشورهای حوزه خزر گذاشته است:

ایران و جمهوری آذربایجان

آنچه مسلم است اسرائیل یکی از فعالان در جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی اتحاد شوروی بوده است. عناصر افراطی ضد ایرانی در این جمهوری در اوایل استقلال این کشور مانند ابوالفضل ایلچی‌بیگ^۱ زمینه را برای نفوذ هر چه بیشتر این رژیم فراهم کردند. با توجه به انزجار افکار عمومی جمهوری آذربایجان از اسرائیل، کانال ترکیه به‌عنوان تسهیل‌کننده روابط مطرح شده است. مثلث ترکیه، اسرائیل و جمهوری آذربایجان در همین راستا قابل بررسی است (طرح خاورمیانه بزرگ) (احمدی، ۱۳۸۵، ص. ۵۲-۵۰). سطح روابط ایران و جمهوری آذربایجان، آن‌گونه که بر مبنای سابقه تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی مشترک می‌توانست باشد، نبوده است. در ابتدا، ایران با طرح و گسترش اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی در مقابل ابزارهای اقتصادی و فرهنگی ترکیه و اسرائیل در جمهوری آذربایجان تا حدودی با ناکامی روبه‌رو شد. تبلیغات گسترده سبب سردی روابط شد. با روی کار آمدن حیدر علی‌اف در جمهوری آذربایجان روابط دو کشور رو به بهبود رفت و از اختلاف نظرهای موجود کاسته و حساسیت‌های دوطرف تا حدودی کمرنگ‌تر شد. جمهوری آذربایجان با موافقت نسبت به

1. Abvalfzl Aylchy Big

حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای که با منافع ملی ایران سازگاری ندارند، سبب دور شدن دو کشور از همدیگر شده و خواهد شد. البته در مقابل، ایران نیز گرایش به محور ارمنستان- روسیه را در دستور کار قرار داده است. در چارچوب سیاست موازنه قدرت واقع‌گرایی مورگنتا و والتس^۱ و سیاست «موازنه تهدید» استفن والت^۲، شکل‌گیری دو محور ایران- ارمنستان- روسیه و در برابر آن، محور جمهوری آذربایجان- ترکیه - آمریکا قابل توجیه است.

روابط دو کشور در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ یکی از بحرانی‌ترین شرایط را در دو دهه اخیر تجربه کرده است. افزایش تنش و مجادله دیپلماتیک میان دو کشور همراه با هشدارهای شدید مقام‌های سیاسی، دفاعی و امنیتی ایران به باکو شرایط بسیار سرد و شکننده‌ای را میان دو کشور حاکم کرده است. هرچند در طول دو دهه گذشته، تعارض وجود حاکمیت دینی و غیر دینی در نظام‌های سیاسی دو کشور، اختلاف نظر در مسئله رژیم حقوقی دریای خزر، سیاست‌های اقتصادی متفاوت دو کشور در حوزه منابع انرژی و نفت، بحران قره‌باغ و تنش بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان و نیز عضویت و همکاری جمهوری آذربایجان با نهادهای اوروآتلانتیکی و اسرائیل مانع از روابط گسترده و عمیق میان ایران و جمهوری آذربایجان شده است، اما با وجود چالش‌های یادشده، دو طرف همواره کوشش کرده‌اند تا این شرایط را به گونه‌ای مدیریت کنند و از بروز تنش‌های جدی و چالش‌زا در روابط دوجانبه بپرهیزند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۱، ص ۲).

اسرائیل و جمهوری آذربایجان روابط ویژه‌ای با هم دارند؛ به شکلی که این روابط دغدغه‌های امنیتی زیادی هم ایجاد کرده است؛ یکی از امتیازهای اسرائیل در این رابطه دوجانبه، وجود یهودیان در کشور جمهوری آذربایجان است. در واقع جامعه یهودیان در این کشور گروهی بسیار قدرتمندی محسوب می‌شوند که در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری آذربایجان نفوذ کرده‌اند و موقعیت اسرائیل را در این کشور تثبیت می‌کنند و به شکلی جدی منافع رژیم صهیونیستی را دنبال می‌کنند. یکی دیگر از استفاده‌های مهم اسرائیل از یهودیان در جمهوری آذربایجان، گسترش ایران هراسی و اسلام‌هراسی است، به شکلی که فشارهای زیادی به مسلمانان و شیعیان این کشور وارد می‌شود و تا آنجا که امکان دارد تلاش می‌شود تا از گسترش اسلام جلوگیری شود. جمهوری آذربایجان از گسترش روابط با اسرائیل

1. Walts

2. Estafan Valt

همواره دو هدف مهم را اعلام کرده است، یکی بازگشت زمین‌های اشغال‌شده و دیگری گسترش روابط با آمریکا. هرچند جمهوری آذربایجان به این هدف‌های اصلی دست پیدا نکرده است، به هر حال در حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی، همکاری‌ها، گسترش زیادی داشته است. مقابله با ایران یکی از مهم‌ترین دلایل روابط گسترده اسرائیل و جمهوری آذربایجان است. جمهوری آذربایجان همواره نگران این مسئله بوده و هست که اسلام سیاسی تحت تأثیر ایران در این کشور گسترش پیدا کند و تأثیرهای منفی خود را به‌جا بگذارد. از سوی دیگر نیز اسرائیل، از توسعه برنامه هسته‌ای ایران ابراز نگرانی می‌کند. بنابراین هر دو به نقطه مشترکی می‌رسند که آن هم مقابله با تهدید ایران است و این همکاری را برایشان اجتناب‌ناپذیر می‌کند. به‌صورت کلی می‌توان گفت سیاست خارجی جمهوری آذربایجان بر این اساس استوار شده است که رضایت همه کشورهای را که با آن‌ها رابطه دارد، فراهم کند. به همین دلیل تلاش می‌کند تا دامنه وسیعی از کشورها از روسیه، ایران و ترکیه گرفته تا آمریکا را راضی نگه دارد. اما در همان حال، نباید فراموش کرد در صورتی که باکو هدفی جدی مبنی بر مقابله با ایران و متحدشدن با اسرائیل در این زمینه داشته باشد، بیش از هر کشوری خودش دچار زیان‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد.

ایران و روسیه

رقابت روسیه و ایران در منطقه خزر مهم‌ترین رقابت منطقه‌ای است. هر دو کشور در مسائل مربوط به دریای خزر مانند تقسیم منابع با هم رقابت‌هایی داشته‌اند که رقابت خود را بیشتر به‌شکل سیاسی نشان داده‌اند. روسیه برای ایران به دلیل نفوذ و رسیدن به منافعش در آسیای مرکزی و قفقاز و مواجهه با غرب به‌ویژه آمریکا مهم و مورد توجه است. ایران هم به‌دلیل موقعیت راهبردی ایران در خلیج فارس، شریک تجاری خوب برای روسیه و پیوندها و منافی که در آسیای مرکزی با هم دارند، اهمیت دارد (کرمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۵). بنابراین روسیه و ایران، اتحاد ترکیه و اسرائیل را متضاد با منافع خود در حوزه خزر می‌دانند و همچنین روسیه با این نگاه که در نهایت این اتحاد به گسترش ناتو به شرق کمک فزاینده‌ای خواهد کرد، این اتحاد را خوشایند نمی‌بیند. این امر سبب نزدیکی ایران و روسیه در مسائل آسیای مرکزی و حوزه خزر می‌شود. هر چند که این دو در اوایل فروپاشی اتحاد شوروی و با سیطره

غرب‌گرایان بر سیاست خارجی روسیه، در روابط خود با ایران به دلیل توسعه بنیادگرایی در آسیای مرکزی با دید تردید می‌نگریستند.

ادامه روابط و همبستگی بین ایران و روسیه با توجه به توانایی‌های روسیه در تأمین نسبی ثبات منطقه‌ای که به‌ویژه برای روابط اقتصادی ایران با جمهوری‌های حوزه خزر ضروری است، ایران را قادر می‌کند تا با همکاری کشورهای حوزه خزر بسیاری از مشکلات را از سر راه خود بردارد و نیز حضور اقتصادی، وقتی روسیه می‌تواند در بعضی موارد مکمل فعالیت‌های اقتصادی ایران در منطقه باشد. مهم‌تر از همه، می‌توان به نفوذ سیاسی روسیه در کشورهای منطقه اشاره کرد که می‌تواند در تشویق مقامات این کشور به گسترش روابط و همکاری‌هایشان با جمهوری اسلامی ایران بسیار مؤثر باشد. همچنین ایران با جلب حمایت روسیه، خواهد توانست با حضور مؤثر خود در منطقه، تضمین مناسبی برای تأمین منافع ملی خود به دست آورد. در واقع هماهنگی سیاست‌های دو طرف در زمینه مسائل منطقه‌ای از جمله مخالفت هر دو طرف به توسعه طلبی ناتو و افزایش نفوذ غرب در منطقه، مسائل مربوط به دریای خزر، تمایل دو کشور برای برقراری امنیت و ثبات منطقه می‌تواند در رسیدن به منافع ملی مفید باشد.

همه قدرت‌های بزرگ مانند چین، فرانسه، انگلیس و به‌ویژه آمریکا با ابزار ناتو به دنبال تسلط بر محدوده بیضی انرژی و در واقع تسلط بر هارتلند جدید هستند که این امر با سیاست خارجی منطقه‌ای ایران و روسیه تضاد دارد. البته با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین و ادعای سهم‌خواهی روسیه در مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و همچنین سیاست مقاومت و مشارکت این کشور که در سیاست‌های کلان از خود نشان داده، حساسیت خود را نسبت به سیاست‌های آمریکا، به‌ویژه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز اعلام کرده است؛ این امر به همکاری تاکتیکی دو کشور روسیه و ایران افزوده و سبب هماهنگی در سیاست منطقه‌ای شده است.

ابعاد گوناگون همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و روسیه، سبب شده است تا با وجود فشارها و اقدام‌های آمریکا و ابراز نگرانی‌های اسرائیل این روند همچنان توسعه یابد. اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جمهوری اسلامی ایران سبب شده است تا با وجود ابراز نگرانی‌های اسرائیل و تلاش‌های این کشور، روسیه روابط خود با ایران را با علاقه و حساسیت

گسترش دهد. این کشور برای بهره‌بردن از برتری‌های غیرقابل چشم‌پوشی این همکاری، اراده استوار خود را برای ادامه آن روشن کرده است. تردیدی نیست که معیار اصلی این سیاست، تأمین منافع روسیه در چارچوب روابط با ایران است. منفعی که گستردگی و تنوع آن سبب شده است تا به صورت اجتناب‌ناپذیری گسترش روابط با آن مورد توجه رهبران فدراسیون روسیه قرار گیرد. انطباق منافع دو کشور در آسیای مرکزی و حوزه خزر و نیز در محیط بین‌المللی این روند را تقویت کرده است.

از دگرگونی‌های اخیر در عرصه بین‌المللی، تلاش روسیه برای نمایش قدرت در تحولات مهم بین‌المللی است. یکی از محورهای اصلی گفت‌وگوهای لاوروف با مقام‌های کشورمان در سفر به تهران، مذاکره هسته‌ای با ۵+۱ است. طرح ابتکاری معروف به گام‌به‌گام از سوی مسکو برای حل این مسئله ارائه شده است. از این دیدگاه، روس‌ها ضمن مخالفت با ظهور ایران هسته‌ای، از حقوق تهران برای برخورداری از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای حمایت می‌کنند. آنها با مانور بر روی این موضوع، تلاش می‌کنند تا اجازه ندهند غرب به رهبری آمریکا با به کارگرفتن تحریم‌های یک‌جانبه و خارج از منشور سازمان ملل، در زمینه یک‌جانبه‌گرایی و توسعه‌طلبی‌های خود و متحدانش بدعت‌گذاری کند.

به عبارت دیگر، روس‌ها به خوبی می‌دانند که هرگونه کوتاه‌آمدن در برابر تحریم‌های یک‌جانبه غرب، در نهایت زمینه ساز توسعه استفاده از این رویکرد ابزاری و ظالمانه در معادله‌های جهانی از سوی آمریکا و متحدانش با هدف فشار بر قدرت‌های مستقل و بزرگی مانند روسیه خواهد شد و می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای موازنه قدرت و چانه‌زنی مسکو در این حوزه به دنبال داشته باشد.

از موارد دیگر محور مشترک تهران و مسکو در مقابله با یک‌جانبه‌گرایی غرب، بحران سوریه است. نزدیکی موضع ایران و روسیه درباره تحولات جاری منطقه با محوریت سوریه از دیگر نمودهای عینی ضرورت توسعه روابط مسکو و تهران برای مقابله مداخله‌های خارجی و فرامنطقه‌ای برای ناامن کردن منطقه راهبردی خاورمیانه و تغییر موازنه قوا در آن به نفع غربی‌ها است. مسکو همواره بر ضرورت دعوت از ایران به عنوان قدرت تأثیرگذار منطقه برای شرکت در نشست ژنو ۲ باهدف حل مسالمت‌آمیز مسائل سوریه تأکید دارد. موضع‌گیری اصولی کرملین در این زمینه، افزون بر تأثیرهای منطقه‌ای در بعد بین‌المللی نیز کارآمد بوده است. تأثیر

موضع گیری روسیه در دفاع از الزام حضور ایران در رایزنی های مربوط به حل بحران سوریه را می توان در صحبت های هفته گذشته بان کی مون^۱ دبیرکل سازمان ملل در لیما، پایتخت پرو مبنی بر تأکید بر شرکت ایران در نشست ژنو^۲ و دیدگاه مشابه اخضر ابراهیمی نماینده بان کی مون و اتحادیه عرب در مسئله سوریه مشاهده کرد.

از دیگر موارد محور مشترک تهران و مسکو مخالفت با بازشدن پای قدرت های فرامنطقه ای به پهنه آبی خزر است. تلاش برای تأمین امنیت پهنه آبی خزر و مخالفت قاطعانه با اقدامات برخی از کشورهای ساحلی برای بازکردن پای قدرت های فرامنطقه ای به این حوزه مهم جغرافیایی - سیاسی از دیگر زمینه های همکاری های تهران و مسکو است. ایران و روسیه در سال های پس از فروپاشی اتحاد شوروی که منجر به تشکیل کشورهای مستقل در ساحل خزر شد، همواره بر ضرورت حل مسائل این پهنه آبی توسط کشورهای ساحلی آن تأکید کرده اند.

مسکو و تهران در ارتباط با پهنه آبی خزر به ویژه بر ضرورت تعهد کشورهای ساحلی به محافظت از محیط زیست آن و غیرقابل قبول بودن مداخله قدرت های فرامنطقه ای برای انتقال منابع هیدروکربنی آن در قالب راه اندازی خطوط انتقال نفت و گاز تأکید می کنند. در این راستا ولادیمیر پوتین رییس جمهوری روسیه در نشست روسیه و اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۱۲ در سن پترزبورگ به تصمیم برخی کشورهای ساحلی خزر برای ساخت خط لوله موسوم به ترانس خزر به شدت اعتراض کرد؛ اما کشورهای ساحلی ترکمنستان و جمهوری آذربایجان تأکید می کنند که ساخت این خط لوله در محدوده مرزی این کشورها انجام می گیرد و حق قانونی آنها است.

در نهایت می توان گفت که دگرگونی های پرشتاب معادلات بین المللی و منطقه ای و روی کار آمدن دولت جدید در ایران با نگاه تعامل بیشتر و بهتر با جهان از یک سو و آگاهی عمیق مسکو از ظرفیت های این وضعیت برای هم افزایی توان مسکو و تهران برای تأمین منافع خود، افق های جدید همکاری را پیش روی دو کشور همسایه و تأثیرگذار، گشوده است.

در مورد تصویب قانون جدید تحریم علیه ایران در کنگره آمریکا، روسیه نخستین کشوری بود که به قانون جدید مجلس نمایندگان آمریکا علیه ایران واکنش نشان داد. گنبدی

1. Ban ki Moon

گاتیلوف^۱ اعلام کرده است: «اعضای شورای امنیت بر اساس قطعنامه‌های قبلی این مسئله را دنبال می‌کنند. آنچه پیشتر انجام شد برای تضمین منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای کافی بود، پس هرگونه تحریم بیشتر علیه ایران با هدف فلج کردن اقتصاد این کشور صورت می‌گیرد». دولت ترکیه، کشور بعدی بود که به این اقدام مجلس نمایندگان آمریکا واکنش نشان داد. بنابر گزارش خبرگزاری رویترز در ۱ اوت، پس از آنکه مجلس نمایندگان آمریکا طرح افزایش تحریم‌های نفتی ایران را تصویب کرد، یک مسئول نفتی ترکیه گفت که ترکیه برای کاهش بیشتر واردات نفت از ایران با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد بود. اما بلافاصله اسرائیل از این اقدام قانون‌گذاران آمریکایی ابراز رضایت کرد. بنیامین نتانیاهو^۲، نخست‌وزیر اسرائیل ۱ اوت ۲۰۱۳ از تصویب تحریم‌های جدید بر ضد ایران استقبال کرد و این اقدام را تلاشی برای متقاعدکردن تهران برای بازنگری در برنامه هسته‌ای‌اش دانست.

ایران و قزاقستان

منافع ملی ایران و قزاقستان را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف) منافع مشترک: تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، خطوط لوله آسیای مرکزی و قفقاز و عبور آن از ایران، مبارزه با گسترش قاچاق مواد مخدر، سازمان کنفرانس اسلامی، ایجاد امنیت در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و همکاری‌های اقتصادی (احمدی لفورکی و رضوی، ۱۳۸۴، ص. ۴۹۵). در این موارد ایران و قزاقستان با یکدیگر مشارکت دارند و برای اجرای آن‌ها، همکاری می‌کنند. در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همسویبودن منافع اقتصادی دو کشور زمینه‌ساز نداشتن همکاری بوده است،

ب) منافع موازی: صلح و امنیت بین‌المللی و کاهش نفوذ روسیه در آسیای مرکزی،

ج) منافع مورد اختلاف: نظام سیاسی و حکومتی، نفوذ غرب در قزاقستان و توان هسته‌ای قزاقستان (احمدی لفورکی و رضوی، ۱۳۸۴، ص. ۴۹۵). قزاقستان به‌عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور در آسیای مرکزی می‌تواند نقش مهمی در پیشبرد سیاست منطقه‌ای ایران داشته باشد؛ ولی اسرائیل با نفوذی که در عمق سطح‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این

1. Gennady Gatylyf
2. Benjamin Netanyahu

کشور پیدا کرده است و با برنامه‌ریزی بر روی مسائل و منابع اختلاف‌زای این کشور با ایران سبب شده است که روند روابط ایران و قزاقستان هر چند با منابع مشترک متعدد، با کندی پیش رود. اسرائیل و آمریکا از جمله کشورهایی هستند که در منطقه به دنبال پایه‌گذاری سیاست‌های خاص امنیتی و اقتصادی هستند. تاکنون آن‌ها بیشترین نفوذ را در منطقه به‌ویژه در قزاقستان پیدا کرده‌اند و همچنین یکی از هدف‌های اساسی آن‌ها در رابطه با نفت قزاقستان، کشیدن خط لوله نفت از قزاقستان جهت بهره‌برداری از آن است. قزاقستان یکی از بازماندگان اتحاد شوروی است که منابع نفتی و گازی عظیم و همچنین فناوری هسته‌ای و منابع اورانیوم غنی‌ای دارد که این امر با سیاست‌های هوشمندانه ایران می‌توانست به یک همکاری مهم در زمینه انرژی به‌ویژه در زمینه همکاری‌های هسته‌ای بینجامد؛ ولی این موضوع با دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا و اسرائیل به منابع اختلاف‌زا تبدیل شد و فرصتی طلایی را از ایران گرفت.

ایران و ترکمنستان

ایران و ترکمنستان که از سال ۱۹۹۱ روابط خود را آغاز کرده‌اند، ظرفیت همکاری همه‌جانبه دارند. مسائل مشترکی که سبب همکاری دو کشور می‌شوند، موقعیت جغرافیایی (حمل و نقل)، رژیم حقوقی دریای خزر، مسئله افغانستان و مواد مخدر هستند. زمینه‌ها و فرصت‌های همکاری دو کشور در زمینه‌های انرژی، حمل و نقل، همکاری در سازمان همکاری اقتصادی (اگو)، همکاری ترکمنستان-ایران در بازسازی افغانستان، تأثیر مثبت روابط ترکمنستان-ایران بر ترکمن‌های ایران قابل بررسی و مطالعه است.

ترکمنستان تلاش می‌کند تا از روسیه فاصله بگیرد؛ از سوی دیگر، ایران به دلیل داشتن روابط راهبردی با روسیه نمی‌تواند به خواست ترکمنستان مبنی بر ایجاد تعادل قدرت سیاسی در برابر روسیه پاسخ دهد. برای ترکمنستان قدرت متعادل‌کننده، ترکیه است که با غرب روابط راهبردی دارد. ترکیه و آمریکا در راستای منافع خود به استقلال ترکمنستان اهمیت بیشتری می‌دهند. این کشورها خواستار بازبودن حوزه دریای خزر بر روی اقتصاد دنیا بدون کنترل روسیه و ایران هستند. ترکمنستان نسبت به کشورهای پیرامون خود قدرت چندانی ندارد و در برابر تهدیدی که ممکن است از سوی اطرافیان نزدیک خویش از جمله ایران متوجه آن شود، نمی‌تواند به تنهایی از خود دفاع کند.

در اصل «بی‌طرفی مثبت» به معنای سیاست فراهم کردن تضمین نظام بین‌المللی در برابر تهدیدهای احتمالی کشورهای همسایه است. ترکمنستان به تنهایی امکان ایجاد تعادل قدرت معین را با ایران ندارد. به دلیل اینکه ترکیه استقلال ترکمنستان را تهدید نمی‌کند، توانسته شریک سیاسی آن کشور شود. از نظر ایران نیز ترکمنستان ارزش موقعیتی را که سبب برقراری روابطی مشابه همکاری‌های ایران- روسیه یا تاجیکستان باشد، ندارد. اهمیت منابع ترکمنستان، در صورت انتقال از راه ایران و کنارزدن و به شکست کشاندن سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا می‌تواند امتیازهای بزرگی در پی داشته باشد. بنابراین رابطه ترکیه و اسرائیل سبب تسهیل رابطه اسرائیل و غرب با کشورهای آسیای مرکزی و منطقه خزر به‌ویژه ترکمنستان شده و این امر در کاهش رابطه ایران با ترکمنستان نقش اساسی داشته است.

نتیجه

با توجه به نظریه‌هایی که در مورد ژئوپلیتیک وجود دارد، برای تبیین و توضیح این نوشتار از نظریه هارتلند مکتب‌داری استفاده شده است. او می‌گوید: «آنکه بر اوراسیا حکومت کند بر سرزمین حیاتی حاکم است، آنکه بر سرزمین حیاتی حکومت کند بر جزیره جهانی حاکم است و آنکه بر جزیره جهانی حکومت کند بر سراسر جهان فرمان می‌راند و با توجه به اینکه دریای خزر به سبب واقع شدن بین دو قاره بزرگ یعنی آسیا و اروپا و با موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی در این ناحیه (هارتلند) قرار می‌گیرد در تمام دوره‌های تاریخی مورد توجه ویژه قدرت‌ها بوده است.

در بین واحدهای سیاسی هم‌مرز با دریای خزر، ایران موقعیت ممتازی دارد. در ژئوپلیتیک جدید، ایران در مقام سرزمین پل مانندی است که دو منطقه پراهمیت جهان یعنی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و خزر را به منطقه خلیج فارس بهم پیوند می‌دهد. موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران میان دو انبار انرژی عامل مهمی است که بر روابط خارجی و منطقه‌ای این کشور اثر می‌گذارد. به گونه‌ای که برخی از ناظران آمریکایی در امور ژئوپلیتیک، ترکیبی از دو مخزن انرژی در دریای خزر و خلیج فارس را «بیضی راهبردی انرژی» نامیده‌اند که ایران در میان این دو مخزن قرار گرفته است. بنابراین کشورهای بزرگ با ابزار اتحاد با کشورهای منطقه، در پی تسلط بر منطقه خزر و آسیای مرکزی هستند.

تغییرهای ساختاری در اوراسیا، سبب رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی و منطقه خزر شد. در این میان، شاید بتوان گفت که ترکیه و اسرائیل در زمره نخستین دولت‌هایی بودند که به سرعت به حساسیت تغییرهای در جهان در پی فروپاشی بلوک شرق پی بردند. زیرا از یک سو هدف اسرائیل پیشروی و نفوذ در منطقه اوراسیای مرکزی است و سلطه بر اوراسیا را سلطه بر کل جهان می‌داند و از سوی دیگر، چون گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه حساس آسیای مرکزی برای ایران و کشورهای منطقه، خطر بزرگی محسوب و سبب هم‌مرز شدن ایدئولوژی‌های مخالف ایران و اسرائیل می‌شد، ورود این کشور در این منطقه حساس با ابزار اتحاد با ترکیه که هر کدام منافعی را دنبال می‌کنند، برای ایران خطر بزرگی است. در نهایت نتایج برگرفته از این نوشتار در قالب پاسخ به سؤال محوری آن را می‌توان به صورت خلاصه در دو محور خلاصه کرد:

الف) در تبیین علت‌های و زمینه اتحاد میان اسرائیل و ترکیه و هدف‌ها و پیامدهای آن نتیجه زیر را می‌توان نام برد؛ عوامل متعددی سبب شکل‌گیری روابط ترکیه و اسرائیل شده است که افزون بر موقعیت بسیار حساس و ژئوپلیتیک منطقه خزر و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ترکیه عوامل دیگر مانند مسئله شورشیان کرد مخالف دولت ترکیه موسوم به پ.ک.ک. و ضرورت مبارزه مشترک علیه تروریسم، مسائل پیش‌بینی‌شده ناشی از سناریوهای مختلف روند صلح خاورمیانه، بهره‌برداری مشترک از منابع آب غنی منطقه، استفاده از منابع انرژی، اختلاف سوریه، ایران، عراق با ترکیه و اسرائیل، نگرانی از بروز ائتلاف راهبردی جدید بین مصر، عربستان سعودی، سوریه، ایران و عراق، تأسیس بلوک‌بندی‌های اقتصادی جدید از سوی کشورهای عربی در برابر ترکیه و اسرائیل، راه‌یابی دو طرف به بلوک‌های اقتصادی در سطح منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی، سیطره بر آسیای مرکزی و قفقاز و به کارگیری فشار بر ایران نیز زمینه‌ساز این اتحاد راهبردی بوده است. همچنین وجود پیامدهای این اتحاد در دو بعد داخلی (کنترل اسلام‌خواهی در ترکیه) و منطقه‌ای (کاهش اعتماد نسبت به ترکیه، حمایت کشورهای غربی نسبت به ترکیه، زمینه ائتلاف بین ترکیه، اسرائیل، جمهوری آذربایجان ایجاد شد، شکل‌گیری نوعی سیستم امنیتی و توازن قوا پیرامون محور اسرائیل و ترکیه فراهم شد، زمینه گسترش ناتو به شرق فراهم شد، حضور فعال اسرائیل در مرزهای شمال و شمال غربی ایران، پیامدهای نظامی امنیتی و پیامدهای سیاسی - اقتصادی) شایان توجه است.

ب) روابط ترکیه و اسرائیل و رابطه آن‌ها با کشورهای حوزه خزر، توصیف دور جدیدی از

رویاری‌ها میان قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای باهدف تسلط بر محور مواصلاتی دو کانون راهبردی انرژی خلیج فارس و دریای خزر است. در این میان، قدرت‌هایی چون آمریکا، روسیه، ایران، ترکیه و اسرائیل، هم‌زمان به ایفای نقش در هر دو صحنه راهبردی خلیج فارس و به‌ویژه پیرامون دریای خزر مشغول هستند. بنابراین روابط نزدیک ترکیه و اسرائیل سبب تغییر روابط ایران با کشورهای حوزه خزر و موجب صرف منابع و تمرکز فکری هرچه بیشتر ایران برای جلوگیری از تهدیدها در سیاست‌های منطقه‌ای شده است. به‌گونه‌ای که روابطش با جمهوری آذربایجان رو به سردی گرایید و تبلیغات گسترده سبب شد تا روابط دو کشور در سطح مطلوب نباشد. ایران و روسیه، اتحاد ترکیه و اسرائیل را متضاد با منافع خود در حوزه خزر می‌دانستند و همچنین روسیه با این دید که درنهایت این اتحاد به گسترش ناتو به شرق کمک فراینده‌ای خواهد کرد، این اتحاد را خوشایند نمی‌دید. این امر سبب نزدیکی ایران و روسیه در مسائل آسیای مرکزی و حوزه خزر شد. رابطه ایران با قزاقستان با توجه به منافع مشترک، نقش چندانی در سیاست منطقه‌ای ایران در حوزه خزر نداشته است و روابط دو کشور با کندی پیش می‌رود. رابطه ایران با ترکمنستان در اوایل استقلال این کشور رو به رشد بود که ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای به این کشور سبب کاهش این ارتباط شد.

منابع

الف) فارسی

۱. آقا علیخانی، مهدی، (۱۳۹۰)، نقش و جایگاه ترکیه در روند صلح خاورمیانه با تأکید بر دوره ۲۰۱۰-۲۰۰۲، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره شانزدهم، پاییز ۱۳۹۰، صص. ۶۱-۲۷.
۲. احمدی پور، زهرا و لشکری، احسان، (۱۳۸۹)، چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در بهره‌برداری از منافع خود در خزر، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۶، صص. ۱۸-۱.
۳. احمدی لفورکی، بهزاد و رضوی، فیروز، (۱۳۸۴)، راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۴. احمدی لفورکی، بهزاد، (۱۳۸۷)، **ترکیه، حال و آینده**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۵. احمدی، حسین، (۱۳۸۵)، **تحولات منطقه ای ویژه قفقاز**، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۶. احمدی، عباس و طهمورث حیدری موصلو، روح‌الله نیکزاد، (۱۳۹۲)، **جنبه‌های بین‌المللی ژئوپلیتیک زیست محیطی، پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، دوره ۴۵، شماره ۳، صص. ۱۴۶-۱۲۱.
۷. اعظمی، هادی و زرقانی، هادی و دبیری، علی اکبر، (۱۳۹۱)، **تحلیل اولویت‌های منطقه‌ای و دیدگاه‌های ژئوپلیتیک در شکل‌دهی به سازمان‌های منطقه‌ای، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان، صص. ۲۵-۲.
۸. اوزر، اوموت، (۱۳۹۱)، **بحران در روابط ترکیه و اسرائیل**، ترجمه حامد پورحسن، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی**، سال چهاردهم، شماره اول، زمستان، صص. ۱۰۵-۷۷.
۹. جوادی ارجمند، محمد جواد و کیخسرو دولتیاری، یزدان، (۱۳۹۱)، **تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و ارمنستان در چارچوب تئوریک اندرسون و طرح یک همگرایی منطقه‌ای بعد از فرایند عادی‌سازی روابط میان ارمنستان و ترکیه**، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، دوره ۸، شماره ۲، صص. ۱۹۲-۲۲۳.
۱۰. حاجی یوسفی، امیرمحمد و ایمانی، همت (۱۳۹۰)، **تحولات روابط ترکیه و اسرائیل در دهه اخیر و پیامدهای آن برای ایران**، **فصلنامه روابط خارجی**، شماره ۱۰، تابستان، صص ۱۰۵-۷۵.
۱۱. رضائی، فرزاد، (۱۳۹۱/۳/۲۳)، **ترکیه و اسرائیل، رویکردهای تقابلی و اهرم کشتار ارامنه**، **خبرگزاری بین‌المللی کرد پرس**، www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۲/۸/۵).
۱۲. عابدینی، عدالت، (۱۳۸۷)، **نگاهی به روابط ترکیه و اسرائیل در نیم قرن اخیر/ روابط زمستانی، پگاه حوزه**، شماره ۲۵۱، ص. ۱.
۱۳. عباس‌اف، علی و هارویتون چاخاتریان، (۱۳۸۳)، **مناقشه قره باغ: آرمان‌ها و واقعیت‌ها**، تهران: ابرار معاصر.

۱۴. عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۳)، امنیت بین الملل، فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۵. قاسمی، حاکم و زهرا ناظری، (۱۳۹۰)، تحولات ژئوپلیتیک در حوزه دریای خزر و تغییر نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰، صص. ۱۷۳-۱۳۶.
۱۶. قاسمی، حسین، (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای ترکیه»، ماهنامه معاونت آموزش و پرورش، رویدادها و تحلیل‌ها، سال بیست و سوم، ماهنامه ۲۳۳، صص. ۶۰-۴۵.
۱۷. کرمی، جهانگیر، (۱۳۸۹)، روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸، بسترها، عوامل و محدودیت‌ها، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۶، صص. ۱۱۱-۱۳۶.
۱۸. کوزه‌گر کالجی، ولی، (۱۳۹۱)، دلایل و ریشه‌های افزایش تنش در روابط ایران و آذربایجان، www.aftabnews.ir/prtfm1dymw6dtea.igiw.html (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۲/۱۰/۸).
۱۹. مورگنتا، هانس، جی، (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها: مبارزه برای قدرت، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۲۰. نگاهی به روابط ترکیه و اسرائیل در نیم قرن اخیر/روابط زمستانی، (۱۳۹۱)، پگاه حوزه، شماره ۲۵۱، صص. ۶-۱.
۲۱. هاشمی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

(ب) انگلیسی

1. Bacik, Gokhan, (2011), The Limits of An Alliance: Turkish- Israeli Relation Revisited, **Arab Studies Quarterly (ASQ)**, Vol.23, No.3, Summer, p.49 (Accessed on: 30 January 2013).
2. Bengio, Ofea and Ozecan, Gencer, (2009), Changing Relation Turkey- Israel , **Journal of International Affairs**, Vol.v, No.1, pp.125-145.

3. Bengio, Ofra, (2009), Turkey and Israel in the Aftermath of the Gaza War, Relations at a Crossroad?, **Telaviv Notes**, February 8, 2009.(Accessed on: 26 March 2012).
4. Buzan, Barry and Wiv er, Ole, (2003), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge: Cambridge University Press, 2003.
5. Goldenberg, Tia (2010). "Pro-Palestinian Aid Flotilla Sets Sail for Gaza", **Associated Press**. San Diego Union-Tribune, (4 June 2010).
6. Kibaroglu, Mustafa, (2005), Clash of Interest Over Northern Iraq Drives Turkish-Israeli Alliance to a Crossroads ,**Middel east Journal**, Vol. 59, No. 2, (Accessed on: 22 March 2013).
7. Mackinder, H.J, (1919), **Democratic Ideals and Reality: A Study in the Politics of Reconstruction**. London: Constable.
8. Menashri, David, (2006), Iran, Israel and the Middle East Conflict, **Israel Affair**, Vol 12, No.1. pp.136-150.
9. TÜRtermath, Özlem, (2010), Türkiye-Esrahl Hihiklerhndekrhz Davos VE Sonrasi OrtadoPu Analiz KasTm 09 Cilt 1-SayT11, Ss. 35-40 (<http://www.setav.org/ups/dosya/15113.pdf>, (Accessed on: 6 September 2012).
10. Walt, Stefen, (1987), **The Origins of Alliance**, Ithace: Cornell University.

